



فصل اول: فلسفه و ابعاد آن

درس ۱: چیستی فلسفه

درس ۲: ریشه و شاخه‌های فلسفه

درس ۳: فلسفه و زندگی

درس ۴: آغاز تاریخی فلسفه

درس ۵: زندگی براساس اندیشه

۷

۷

۱۵

۲۱

۲۸

۳۴

فلسفه و ابعاد آن

فصل دوم: معرفت و شناخت

درس ۶: امکان شناخت

درس ۷: ابزارهای شناخت

درس ۸: نگاهی به تاریخچه معرفت

۴۰

۴۰

۴۶

۵۳

معرفت و شناخت

فصل سوم: انسان

درس ۹: چیستی انسان (۱)

درس ۱۰: چیستی انسان (۲)

درس ۱۱: انسان، موجود اخلاق‌گرا

۶۴

۶۴

۷۰

۷۶

انسان

خلاصه درس‌ها

مشاوره شب امتحان

امتحان‌های نیم‌سال اول

پاسخ‌نامه امتحان‌های نیم‌سال اول

امتحان‌های نیم‌سال دوم

پاسخ‌نامه امتحان‌های نیم‌سال دوم

۸۵

۹۳

۹۴

۹۶

۹۹

۱۰۵



۱- از هر کسی بپرسید که چه قدر به حفظ زمین اهمیت می‌دهی، می‌گوید: «حفظ زمین اهمیت ویژه‌ای دارد.» با این وجود، دانشمندان می‌گویند تنها موجودی که زمین را تهدید می‌کند، نوع بشر است؛ آنان می‌گویند بشر از طریق ایجاد جامعه‌های صنعتی، مصیبت بزرگی برای محیط زیست پدید آورده است و در همین صد سال اخیر، نسل میلیون‌ها گیاه و حیوان منقرض شده و دیگر خبری از آن‌ها نیست. آیا اصولاً نوع بشر در تخریب زمین مقصر است؟

مگر انسان چه خصوصیتی دارد که چنین می‌کند؟

نظر شما در این باره چیست؟

پاسخ: مطابق با نظر عده‌ای از دانشمندان، تنها موجودی که در تخریب زمین مقصر است، انسان است؛ اما این مسئله را باید دوسویه در نظر گرفت و عوامل دیگر، مانند تغییر و تحول جغرافیایی و اقلیمی و ... را نیز در نظر داشت.

● انسان میل به توسعه‌طلبی و تکامل دارد و برای ایجاد توسعه جوامع بشری ناچار به تخریب زمین می‌شود.

● همان‌گونه که در پاسخ گفته شد، مسئله را باید دوسویه در نظر گرفت. از طرفی، هر روز بر تعداد انسان‌ها افزوده شده و جوامع بشری توسعه می‌یابند و انسان ناچار به تخریب زمین است و ایجاد ساختارهای جامعه و شهرها همراه با تخریب است؛ اما از طرف دیگر، بشر لازم است با درایت و علم، هم‌زمان، به توسعه پرداخته و میزان تخریب‌ها و آسیب‌رساندن به زمین را کم و کنترل کرده و بر آن نظارت کند.

۲- از هر کسی درباره عدالت بپرسید، خواهد گفت مهم‌ترین عامل دوام و بقای جامعه عدالت است. در عین حال، همه جوامع در طول تاریخ از بی‌عدالتی در رنج بوده و بسیاری از مردم برای رسیدن به عدالت فداکاری کرده‌اند، اما به آن نرسیده‌اند. اندیشمندان در پی آن بوده‌اند که بدانند چرا این تناقض در گفتار و عمل افراد وجود دارد. در این باره نظریه‌هایی هم داده‌اند.

اما واقعاً ریشه این تناقض در کجاست؟

آیا انسان‌ها با آن چیزی که دوست دارند، دشمنی می‌ورزند و از آن فرار می‌کنند؟

آیا شما می‌توانید به این سؤال‌ها پاسخ قانع‌کننده بدهید؟

پاسخ: تناقض ریشه در تمایلات بشر و عمل و گفتار او دارد.

● تمایلات و عمل بشر قوی‌تر و قدرتمندتر از گفتار و افکار بشر است. بشر برای رسیدن به تمایلات خود، اعتقادات خود و فضیلت‌های اخلاقی و بشری را زیر پا می‌گذارد.

● خیر؛ انسان‌ها دشمن چیزی که دوست دارند نیستند؛ لکن گاه به سبب اغراض و منافع شخصی و دنیوی خویش برخلاف آرمان‌ها و ارزش‌هایی که در عالم نظر دوست دارند و مطلوب می‌دانند، عمل می‌کنند.

۳- برخی می‌گویند نظریه‌های علمی پیوسته تغییر می‌کنند؛ برای مثال، زمانی دانشمندان عقیده داشتند که هر جسمی یک حقیقت توپُر و متصل است که اشیای ریز هم نمی‌توانند از آن عبور کنند. در قرن بیستم گفتند اجسام از اتم‌های بسیار کوچکی تشکیل شده‌اند که با چشم قابل دیدن نیست. آن اتم‌ها هم از دو هسته و الکترون تشکیل شده و الکترون به دور هسته می‌گردد؛ چیزی شبیه به منظومه شمسی، پس فاصله زیادی میان الکترون و هسته وجود دارد و در این فاصله چیزی نیست؛ پس اجسام، اشیای متصل و توپُر نیستند. بعدها معلوم شد که علاوه بر ماده، انرژی هم وجود دارد و ماده و انرژی با هم عالم طبیعت را می‌سازند. اینان می‌گویند ممکن است دانشمندان در آینده به هر چیز دیگری معتقد شوند؛ علم یک قرن بعد ممکن است زمین را مسطح و خورشید را دور زمین قرار دهد!

راستی، آیا جریان علم مبتنی بر احتمالات پیش می‌رود؟

پس حقیقت چگونه به دست می‌آید؟

نظر شما در این باره چیست؟ آیا خودتان هم قبلاً به این مسائل اندیشیده‌اید؟

این قبیل سؤال‌ها در کدام علم باید بررسی شوند؟

پاسخ: قابل توجه باشد که مثال مذکور مثالی از علوم تجربی است و جریان علم تجربی مبتنی بر فرضیه و سپس تجربه و آزمایش است و تا زمانی که این قوانین با تازه‌های علمی خدشه‌دار نشود به قوت خود برقرار است.

قطعاً حقیقت از راه و روش علوم تجربی به دست نمی‌آید، بلکه از روش تعقل و علوم عقلی و پشتوانه عقلی و منطقی به دست می‌آید.

نظرات متعدد و مختلفی با پشتوانه دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد و انسان نمی‌تواند وجود داشته باشد اما درباره مسائل جدی نیندیشد.

علوم تجربی، اما مبانی آن قطعاً در فلسفه و علوم عقلی قابل بحث است.

انسان‌ها، از آن‌جا که متفکرند و تفکر با خود پرسشگری به دنبال دارد، همه ما دائم در روزمرگی‌مان با پرسش‌های متعدد و فلسفی روبه‌رو هستیم. تعدادی از سؤالات، محدود در مسائل عادی و روزمرگی است، از قبیل این‌که، امروز چه لباسی بپوشم، چه غذایی بخورم و ... اما در میان غوغای روزگار، گه‌گاه که با خود خلوت می‌کنیم، ذهنمان درگیر سؤالات خاص و جدی‌تر می‌شود که این سؤالات از جنس سؤالات عادی نیست و تفکر جدی‌تری را می‌طلبد؛ به عنوان مثال، سرانجام ما انسان‌ها چه می‌شود؟ خوشبختی و سعادت در چه چیزی است و به چه اموری گره خورده است؟

مقایسه

۱- آیا میان این قبیل سؤال‌ها و سؤال‌های مربوط به زندگی روزمره، تفاوتی می‌بینید؟ می‌توانید آن تفاوت را ذکر کنید؟

پاسخ: بله، این سؤالات از دو جنس مختلف هستند. سؤالات روزمره از درگیری انسان‌ها با زندگی روزمره و عادی برمی‌خیزد ولی سؤالات عمیق‌تر از جنس نگاه‌های عمیق و درون‌نگری انسان‌ها به زندگی و موضوعات پیرامون آن است.

۲- از میان پرسش‌های فوق، کدام‌یک از نظر شما مهم‌تر هستند؟ تا سه مورد را انتخاب کنید.

پاسخ: انتخاب بشر، بستگی به نوع نگاه و زاویه دید انسان‌ها دارد. انسان‌هایی که درگیر روزمرگی هستند، هیچ علاقه‌ای به سؤالات عمیق، تفکربرانگیز و مهم بشری ندارند؛ اما انسان‌هایی که در پیچ‌وتاب روزمره زندگی گیر نمی‌کنند و ظواهر آنان را راضی نمی‌کند، به سؤالات مهم بشر می‌پردازند؛ مانند: از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم آخر؟ نمایی وطنم.

۳- آیا سؤال‌های مهم‌تر و اساسی‌تری نیز به نظر شما می‌رسد که قابل طرح باشد؟ چند مورد را ذکر کنید.

پاسخ: آیا نوع انسان با تفکر عقلانی خویش اختیار قانون‌گذاری برای جوامع بشری را دارد؟ آیا ذات انسان قابلیت تغییر دارد؟ آیا همه چیز ممکن است؟ آیا عدم وجود دارد؟

انسان و تفکر

پرسش‌گری یکی از ویژگی‌های برجسته و خاص انسان است، هر سؤالی که برای ما پیش می‌آید گویا چیزی را نمی‌دانیم و به دنبال دانستن آن هستیم. تفکر واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌هاست. با قدرت تفکری که خداوند در وجود ما قرار داده، پاسخ سؤال‌ها را می‌یابیم و امور روزانه خود را سامان می‌دهیم. لذا می‌توان گفت که بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست. تفکر در انسان به صورت زیر است:

روبه‌رو شدن با مسئله —————> طرح سؤال —————> تفکر در اندوخته‌ها —————> رسیدن به پاسخ

دو مرتبه از تفکر

مراتب تفکر	مرتبه اول: تفکر غیرفلسفی	تا زمانی که انسان با سؤال‌های معمولی و روزانه روبه‌روست و به دنبال پاسخ آن‌هاست، در مرحله اول تفکر قرار دارد که می‌توان آن را تفکر غیرفلسفی نامید.
	مرتبه دوم: تفکر فلسفی	اگر انسانی از مرحله اول تفکر عبور کرد و پیوسته به سؤال‌های مربوط به موضوعات اساسی و بنیادی پرداخت، وارد مرتبه دوم تفکر شده است که می‌توان آن را تفکر فلسفی نامید.

نکته: هر انسانی از هر قشری و با هر سطح از تحصیلاتی می‌تواند وارد مرتبه دوم تفکر یعنی تفکر فلسفی شود؛ خواه کارگر باشد، خواه فیزیک‌دان، پزشک، دانش‌آموز، دانشجو و ...

تمرین تفکر فلسفی — ورود به وادی دوم از مراتب تفکر و جدی‌گرفتن و جست‌وجوی پاسخ پرسش‌های اساسی و بنیادی مراتب تفکر فلسفی به صورت روبه‌رو است:



مراتب فطرت از دیدگاه ملاصدرا؛ فیلسوف بزرگ اسلامی	فطرت اول	مشغول‌بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن‌ها ● ملاصدرا ماندن در فطرت اول را شایسته انسان نمی‌داند.
	فطرت ثانی	ورود به پرسش‌های اساسی و تفکر در آن‌ها ● ملاصدرا از انسان‌ها می‌خواهد که بکوشند از فطرت اول عبور کنند و به فطرت ثانی که مرحله‌ای برتر و عالی‌تر است، برسند.

خودارزیابی

ملاصدرا، فیلسوف بزرگ قرن دهم و یازدهم هجری می‌گوید مردم بر دو دسته‌اند: «واقف» (ایستاده) و «سائر» (رونده). «واقف» کسی است که به همین دانش ظاهری دل خوش کرده و متوقف شده و دروازه جهان بزرگ و برتر به رویش گشوده نشده است. او فقط از شنیده‌ها بهره می‌برد و کارش تقلید از دیگران است؛ اما «سائر» اهل حرکت و پویایی است و به شنیده‌ها بسنده نمی‌کند. او در تلاش است که از تنگنای ظواهر و محسوسات عبور کند و به جهان وسیع معقولات راه یابد. او همواره در تکاپو است.

اقبال، فیلسوف و شاعر پارسی‌گوی معاصر پاکستان می‌گوید:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم

هیچ نه معلوم شد، آه، که من کیستم

موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت

هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم

در این دو بیان فیلسوفانه و شاعرانه تأمل کنید و بگویید:

۱- چه شباهتهایی میان این دو بیان وجود دارد؟

پاسخ: موج: سائر / ساحل: واقف

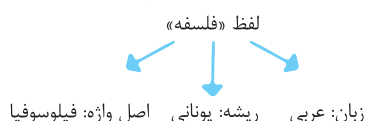
۲- روحیه خود را به کدام یک نزدیک می‌یابید؟ «واقف»؟ «سائر»؟ «ساحل افتاده»؟ «موج ز خود رفته»؟

دانش فلسفه

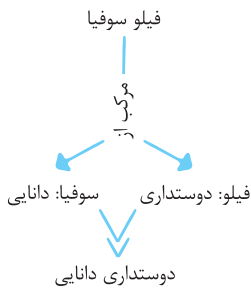
تعریف دانش فلسفه: تلاش برای پاسخگویی دقیق و روشمند به پرسش‌های مهم زندگی، دانشی را پدید آورده است که آن را «فلسفه» نامیده‌اند. به عبارت دیگر، دانش فلسفه عهده‌دار بررسی قانونمند این قبیل سؤال‌هاست.

واژه فلسفه

در ابتدای ورود به قلمرو و دنیای فلسفه، بهتر است با واژه «فلسفه» آشنا شویم.



نکته: «فلسفه» عربی شده (معرب) واژه «فیلسوفیا» است.



اولین فردی که این اصطلاح را عمومی کرد، کسی جز «سقراط» نبود. و دانشمندان قبل از سقراط خود را «سوفیست» می خواندند؛ یعنی «دانشمند».

سوفیست‌ها

- شغل: **تعلیم سخنوری** و کالت
- دغدغه و مهم‌ترین هدف: پیروزی بر حریف (نه بیان واقع و دفاع از حقیقت که به ترتیب هدف اصلی تعلیم سخنوری و وکالت می‌بایست باشد).
- روش استدلال: مغالطه؛ که به ظاهر درست به نظر می‌رسید، اما در واقع غلط بود.
- دیدگاه: برای حقیقت و واقعیت ارزش و اعتباری قائل نبودند و معتقد بودند هر کس هر چه خودش می‌فهمد، همان حقیقت و واقعیت است.

نکته: در نتیجه عملکرد سوفیست‌ها که در استدلال‌های خود از مغالطه کمک می‌گرفتند، کلمه سوفیست مفهوم اصلی خود (دانشمند) را از دست داد و مفهوم مغالطه‌کار به خود گرفت.

لفظ «سفسطه»

- زبان: عربی
- ریشه: یونانی (سوفیست)
- معنا: مغالطه‌کاری

سؤال: چرا سقراط خود را سوفیست نخواند؟

پاسخ: دلیل اصلی، تواضع و فروتنی او در برابر داناایی بود و شاید هم هم‌ردیف‌نشدن با سوفیست‌ها.

نکته: لقب سقراط به خودش، «فیلسوفوس» (فیلسوف) یعنی دوستدار دانش بود و رفته‌رفته کلمه فیلسوف به مفهوم دانشمند ارتقا پیدا کرد و کلمه فلسفه مترادف با معنای دانش شد.

تغییرات زمانی بر معنای فلسفه

۱ فلسفه به معنای دوستداری داناایی ← ۲ فلسفه به معنای مطلق دانش ← ۳ فلسفه به معنای دانش خاص

ویژگی‌های فلسفه

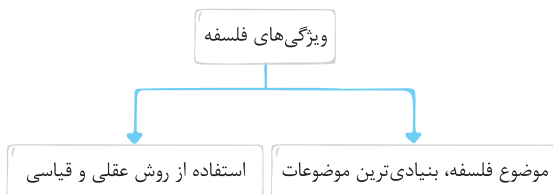
حالا که وارد تفکر فلسفی شده‌ایم و دنیای آن را با تمام وجودمان حس می‌کنیم و زندگی روزمره روح و روان ما را اقناع و سیراب نمی‌کند، باید ببینیم که تفاوت دانش فلسفه با سایر دانش‌ها چیست؟ گفت‌وگوی فلسفی چگونه است و چه ویژگی‌هایی دارد؟ و بالاخره مسائل فلسفی کدام‌اند و چگونه از مسائل دیگر علوم جدا می‌شوند؟

در ویژگی‌های فلسفه باید این مسئله را متذکر شد که هر دانشی از دو جهت از سایر دانش‌ها متمایز و جدا می‌شود.

جهت تمایز دانش‌ها از یکدیگر

- موضوع: موضوعی که آن دانش درباره آن بحث می‌کند.
- روش: روشی که در آن دانش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

حال با یکدیگر ویژگی‌های فلسفه را در دو حوزه تشریح می‌کنیم:



۱- موضوع فلسفه، بنیادی‌ترین موضوعات

تفکیک

قبل از پرداختن به موضوع فلسفه، سؤال‌های زیر را به دقت مطالعه کنید و ببینید آیا می‌توان گفت برخی از آن‌ها تفاوت خاصی با دیگر سؤال‌ها دارند؟

آن‌ها را در دسته «الف» و بقیه را در دسته «ب» قرار دهید.

ردیف	سؤالها	الف	ب
۱	علت پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا چه بود؟	☒	☐
۲	آیا تنها جهان موجود، همین جهان مادی و طبیعی است؟	☒	☐
۳	خداوند چند رکعت نماز را بر ما واجب کرده است؟	☒	☐
۴	دلیل حمله اسکندر مقدونی به ایران چه بود؟	☒	☐
۵	آیا هر چیزی دارای علت است؟	☒	☐
۶	آیا زیبایی وجود دارد یا ساخته ذهن ما است؟	☒	☐
۷	پیرشدن سلولها اثر کدام عامل شیمیایی است؟	☒	☐
۸	آیا پدیده‌ها می‌توانند به اختیار خود موجود شوند؟	☒	☐

هر علمی درباره موضوع خاصی بحث می‌کند. ریاضیات درباره مقدار و کیفیت و شیمی درباره ساختمان مواد و ترکیب میان آن‌ها بحث می‌کند. اما فلسفه این گونه نیست.

تفاوت اساسی فلسفه با سایر دانش‌ها ← فلسفه درباره بنیادی‌ترین و نهاده‌ترین مسئله‌ها و موضوعات جهان و انسان بحث می‌کند و پاسخ‌گوی عمیق‌ترین دغدغه‌های بشری است.

فعالیت فیلسوف نسبت به جهان هستی ← فیلسوف در اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان کاوش می‌کند و این‌ها اموری هستند که پایه و اساس سایر علوم به شمار می‌روند.

۲- استفاده از روش عقلی و قیاسی

تفکر

به این مسئله‌ها توجه کنید:

۱- مجموعه زوایای مثلث چند درجه است؟

۲- چرا هوا معمولاً در زمستان سرد می‌شود؟

۳- چرا در اکثر کشورها طلاق افزایش یافته است؟

۴- آیا هر حیاتی پایانی دارد؟

۵- آیا جهان ابتدا و انتها دارد؟

همان‌طور که در کتاب منطق آموخته‌اید، برای رسیدن به علم معمولاً از روش‌هایی چون تجربه و استقرا و نیز قیاس استفاده می‌شود.

توضیح دهید که درباره هر کدام از این مسئله‌ها با کدام روش می‌توان تحقیق کرد و به نتیجه رسید.

پاسخ: ۱) قیاس ۲) تجربه ۳) استقرا ۴) قیاس ۵) قیاس

ما آدم‌ها در برخورد با مسائل و موضوعات مختلف و برای شناخت نسبت به دنیای ناشناخته‌ها، به ابزار و روش‌های متفاوتی متوسل می‌شویم؛ حس و تجربه، عقل و شهود باطنی و درونی؛ گاهی اوقات نیز از وحی مدد می‌گیریم و به تحلیل و تجزیه آن می‌پردازیم تا به شناخت برسیم. حال مسائل فلسفی را چه‌طور می‌توان شناخت؟

مسائل فلسفی را با آزمایش و حس و تجربه نمی‌توان شناخت، چون مسائل فلسفی از جنس ماده و امور جسمانی و مادی نیست که با حس و تجربه بتوانیم آن‌ها را بشناسیم؛ باید به دنبال روش مطمئن‌تری رفت که آن هم روش عقلی است.

کاری که به هنگام مواجهه با این پرسش‌ها می‌کنیم، تفکر و تأمل در اندیشه‌های خود برای یافتن پاسخ است؛ در این موارد، فقط باید به توانایی عقل و استدلال‌های عقلی تکیه کرد و با تفکر و تعقل و تجزیه و تحلیل دانسته‌ها به حل مسئله و کشف مجهول نزدیک شد.

شبهات فلسفه به مسائل ریاضی: فقط با عملیات فکری و استدلالی می‌توان به حل مسائل فلسفی و ریاضی پرداخت؛ یعنی میکروسکوپ، آزمایشگاه، تجربه و حواس به حل آن‌ها کمکی نمی‌کنند.

به کار بپردازیم

۱- کدام یک از افراد زیر بیشتر اهل تفکر فلسفی هستند؟

الف) کسی که پاسخ فیلسوفان را در ارتباط با سؤالات اساسی، آموخته و توضیح می‌دهد.

ب) کسی که در آرای فیلسوفان می‌اندیشد و دلایلی را که به نظر خودش محکم است، انتخاب و ارائه می‌کند.

پاسخ: ب

۲- برای درست فکر کردن و قرار گرفتن در مسیر درست تفکر فلسفی نیاز به برداشت گام‌هایی است. این گام‌ها به صورت نامرتب قرار گرفته‌اند است. با توجه به نظر خود، آن‌ها را به ترتیب بازنویسی کنید.

- ☐ آرائه استدلال صحیح ☐ جست‌وجوی پاسخ برای سؤالات
- ☐ داشتن معیار برای پذیرش پاسخ ☐ آگاهی از مجهولات و ندانسته‌های خود

پاسخ:

- ۱ آگاهی از مجهولات و ندانسته‌های خود ۲ جست‌وجوی پاسخ برای سؤالات
- ۳ داشتن معیار برای پذیرش پاسخ ۴ آرائه استدلال صحیح

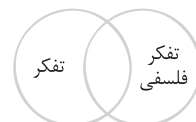
۳- نکات اساسی مربوط به هر یک از عناوین درس را استخراج و در جدول زیر یادداشت کنید. سپس یادداشت‌های خود را با دیگران مقایسه نمایید:

تفکر فلسفی		
دانش فلسفه		
ویژگی‌های فلسفه		

پاسخ:

تفکر فلسفی	انسان از آن هنگام که به صورت جدی به سؤالات بنیادین می‌پردازد و رسیدن به پاسخ آن‌ها دغدغه خاطر او می‌شود، وارد تفکر فلسفی می‌شود.	تفکر فلسفی لازمه زندگی هر سوال‌های اساسی، تفکر در اندوخته‌ها، دریافت فلسفی
دانش فلسفه	تلاش‌های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤالات بنیادین، موجب ظهور دانشی به نام فلسفه گردیده است.	فیلسوفان کسانی هستند که به صورت قانونمند و تخصصی به سؤالات بنیادین را دریافته و با دقت و پشتکار برای رسیدن به پاسخ صحیح تلاش کرده‌اند، پیدایش دانش فلسفه بوده است.
ویژگی‌های فلسفه	الف) بنیادی‌ترین مسئله‌ها و موضوعات	ب) استفاده از روش عقلی و استدلالی

۴- اگر بخواهیم رابطه «تفکر» با «تفکر فلسفی» را به صورت دو دایره ترسیم کنیم، این دو دایره به شکل کدام یک از صورت‌های زیر خواهد بود؟ چرا؟



پاسخ: شکل دوم؛ زیرا هر تفکر فلسفی، تفکر است؛ بعضی تفکرات، تفکر فلسفی هستند؛ اما بعضی تفکرات، تفکر فلسفی نیستند. رابطه میان این دو عموم و خصوص مطلق می‌باشد.

۵- در میان عبارتهای زیر، عبارتهای صحیح را انتخاب کنید.

الف) تفکر فلسفی: تفکر در حوزه فطرت اول و تفکر در حوزه فطرت ثانی

ب) تفکر دو قلمرو دارد: تفکر در حوزه فطرت اول و تفکر در حوزه فطرت ثانی

پ) تفکر فلسفی و فلسفه، هر دو، در حوزه فطرت ثانی قرار می گیرند.

ت) در فلسفه هم تفکر فلسفی صورت می گیرد، اما به شکل نظام مند و تخصصی.

ث) کسی که به تفکر فلسفی رسید، دیگر نیازی به تفکر در حوزه فطرت اول ندارد.

پاسخ: الف) غلط - ب) صحیح - پ) صحیح - ت) صحیح - ث) غلط

۶- فلسفه از چه جهت با ریاضیات اختلاف دارد و از چه جهت مشترک است؟

پاسخ: وجه اختلاف: مسائل و موضوعات ریاضی با فلسفه متفاوت است.

وجه اشتراک: روش (ابزار عقل) در هر دو مشترک است.

سؤالهای امتحانی

جملات درست و نادرست را مشخص و جملات نادرست را تصحیح کنید.

۱- پاسخ دقیق و روشمند پرسشهای فلسفی بشر را باید در علوم مختلف جست و جو کرد.

۲- انسان وقتی پرسشهای اساسی و بنیادی را جدی گرفته و به دنبال یافتن پاسخ برآمده در حال تمرین «تفکر غیرفلسفی است».

۳- از آنجا که مسائل فلسفی را با میکروسکوپ و آزمایشگاه و تجربه و حواس حل می کنند، به مسائل ریاضی شبیه است.

۴- کلمه سوفیست به معنای دوستداری دانایی است.

جاهای خالی را با کلمات مناسب تکمیل نمایید.

۵- واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسشها به پاسخها است.

۶- مسئلههای فلسفی از جهت مانند مسائل ریاضی هستند.

۷- ملاصدرا ورود به پرسشهای اساسی و تفکر در آنها را می نامد.

۸- فقط با باید به حل مسائل فلسفی پرداخت.

۹- بعدها کلمه سفسطه مفهوم اصلی خود را از دست داد و معنای پیدا کرد.

۱۰- انسان از آن هنگام که به صورت جدی به پرسشهای فلسفی می پردازد و رسیدن به پاسخ آنها دغدغه خاطر او می شود، وارد شده است.

به سؤالات زیر پاسخ کوتاه دهید.

۱۱- هر سؤالی که برای ما پیش می آید گویای چه چیزی است؟

۱۲- چه دانشی، عهده دار بررسی روشمند سؤالات زندگی انسان است؟

۱۳- سوفیستها مهم ترین هدف را چه می دانستند؟

۱۴- دانش فلسفه با سایر دانشها از چه جهاتی تفاوت دارد؟

۱۵- موضوع فلسفه چیست؟ و در فلسفه به دنبال چه چیزی هستیم؟

۱۶- شباهت مسائل فلسفی به مسائل ریاضی در چیست؟

به سؤالات زیر پاسخ کامل دهید.

۱۷- چه عاملی سبب پیدایش دانش فلسفه شده است؟

۱۸- ویژگیهای فلسفه را از چه جهاتی می توان بررسی کرد؟

۱۹- ویژگی دانش فلسفه را از جهت روش توضیح دهید.

۲۰- مراتب تفکر را نام برده و توضیح دهید؟

۲۱- مراحل اندیشه ورزی و تفکر در انسان چگونه است؟

۲۲- تغییرات و تأثیر زمان در معنای فلسفه، باعث معانی مختلفی برای فلسفه شد، آنها را نام ببرید.

پاسخ سؤال‌های امتحانی

۱۷- تلاش‌های بشر برای پاسخ دقیق و روشمند به پرسش‌های مهم زندگی، دانشی را پدید آورده که آن را «فلسفه» نامیده‌اند.

۱۸- الف) بنیادی‌ترین مسئله‌ها و موضوعات

ب) استفاده از روش عقلی و استدلالی

۱۹- برای کسب دانش در علومی مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی از روش‌های تجربی استفاده می‌کنیم. اما در مسائل فلسفی که به اصل و اساس جهان و انسان مربوط هستند، نمی‌توان از حواس یا آزمایش بهره برد و یا از ابزاری مانند میکروسکوپ و تلسکوپ کمک گرفت. در این موارد فقط باید به توانایی عقلی و استدلال‌های عقلی تکیه کرد و با تفکر و تعقل و تجزیه و تحلیل دانسته‌ها به حل مسئله و کشف مجهول نزدیک شد.

۲۰- الف) تفکر غیرفلسفی: تا زمانی که انسان با سؤال‌های معمولی و روزانه روبه‌روست و به دنبال پاسخ آن‌هاست، در مرحله اول تفکر (تفکر غیرفلسفی) قرار دارد

ب) تفکر فلسفی: هنگامی که انسان از مرحله تفکر روزمره عبور کرده و با جدیت و پیوسته به سؤال‌های دسته دوم (خاص) پرداخت، وارد مرتبه دوم تفکر (تفکر فلسفی) شده است.

۲۱- روبه‌رو شدن با مسئله، طرح سؤال، تفکر در اندوخته‌ها، رسیدن به پاسخ

۲۲- فلسفه به معنای دوستداری دانایی — فلسفه به معنای مطلق دانش — فلسفه به معنای دانش خاص.

۱- نادرست؛ (در فلسفه باید جست‌وجو کرد).

۲- نادرست (تفکر فلسفی)

۳- نادرست؛ (استفاده از میکروسکوپ و آزمایشگاه و تجربه و حواس به حل مسائل فلسفی به مانند مسائل ریاضی کمکی نمی‌کند).

۴- نادرست (دانشمند)

۵- تفکر

۶- روش (استفاده از عملیات فکری)

۷- فطرت ثانی

۸- عملیات فکری (روش عقلی)

۹- مغالطه‌کاری

۱۰- تفکر فلسفی

۱۱- چیزی را نمی‌دانیم و به دنبال دانستن آن هستیم.

۱۲- فلسفه

۱۳- پیروزی بر رقیب

۱۴- از دو جهت: موضوع؛ موضوع فلسفه، بنیادی‌ترین و نهادهی‌ترین موضوعات است. روش؛ روش فلسفه، عقلی و قیاسی است.

۱۵- بنیادی‌ترین و نهایی‌ترین موضوعات جهان و انسان و پاسخ‌گویی عمیق به دغدغه‌های بشری

۱۶- مسائل فلسفی، از جهت روش، مانند مسائل ریاضی هستند که استفاده از حواس و ابزار به حل آن‌ها کمک نمی‌کند و فقط با عملیات فکری و استدلالی باید به جواب مسئله‌ها دست یافت.